



شماره ۳ (دوره جدید) ۳۱ شهریور ۱۳۶۳

چگونه "حزب" در دفاع از تاکتیک لیبرالی "شوراهای واقعی" به لنین "سندیکالیست" حمله و میشوود؟

"تاکتیک باید بر پایه محاسبه هشیاران و قویا ابرکتی و کلیه نیروهای طبقاتی یک کشور (وکشورهای مجاور آن و نیز کلیه کشورهای دیگر) در مقیاس جهانی (و همچنین بر روی تجربه جنبشهای انقلابی استوار باشد."

نظریه
اخیرا نقدی تحت عنوان "سندیکالیسم در پوششش چپ" (۱) در پر خورد به رهنمود ما پیرامون جنبش طبقه کارگر از سوی حزب کمونیست منتشر شده است. ما در اینجا ضمن طرح انتقادات یاد شده و برخورد بد آنها توضیحی اجمالی پیرامون طرح التریاتیستی و سندیکا های سرخ نشان خواهیم داد که حزب در مقابل بله با تاکتیک کمونیستی چگونه با تعمیق انحراف اولیه خود به رهنمود های لنینی حمله ور میشود. و در این حمله وری از هر گونه شیوه ای سود میجوید. انتقاد حزب از بررسی اگونومیسم در قطعنامه سندیکا های سرخ (۲) آغاز میگردد و خطوط اساسی آن در این مورد چنین است:

۱/ الفقد... اما این تنها یک جنبه از واقعیت است و جنبه دیگری که در قطعنامه کاملا مسکوت مانده، این است که نقش آزادی بخش مبارزات ترورزمه و اقتصادی کارگران نقشی بسیار محدود و ابتدائی است.

ب: "در قطعنامه رزمندگان همین تردیونیو نیستی مبارزات اقتصادی نادیده گرفته شده است."

پ: "هیچ مرز مشخص و تفاوت اساسی میان جنبش تردیونیونیستی و کمونیستی و تشکل حزبی و سندیکائی طبقه کارگر قائل نیست."

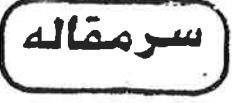
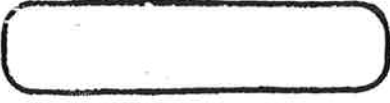
نتیجه:
نگرش اگونومیستی که در بند ا قطعنامه خود را بطور شرمگینانه به نمایش گذاشته وقتی اشکار میگردد ویا به نتیجه قطعی خود میرسد که نویسندگان قطعنامه به توصیف و تعریف اتحادیه ها، نقش و جایگاه آنها در جنبش کارگری میپردازند و به ایمن نتیجه میرسند که...

(۱) کارگر کمونیست شماره ۱ - انوشته رفیق حمید تقوایی.

(۲) منظور قطعنامه سندیکا های سرخ که در رزمندگان دوره جدید شماره ۱ با پاره ای اصلاحات تنظیمی نیز درج شده است.

بقیه در صفحه ۳

کمونیستها عا ر دارند که مقاصد و نظریات خویش را پنهان سازند. آنها آشکارا اعلام می کنند که آنها از طریق واژگون ساختن همه نظام اجتماعی موجود، از راه جبر وصول به هدف هایشان میسر است. بگذار طبقات حاکم در مقابل انقلاب کمونیستی بر خود بلرزند، پرولتاریا در این میان چیزی جز زنجیر خود را از دست نمی دهد ولی جهانی را بدست خواهد آورد. مانیفست حزب کمونیست



دموکراسی انقلابی یا دموکراسی اسلامی؟

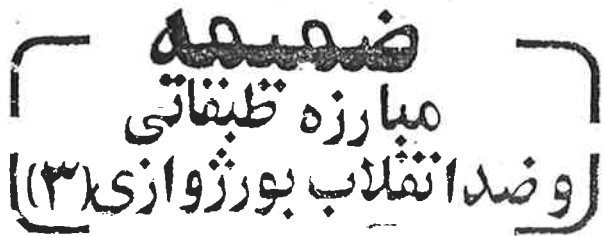
طبقه کارگر ایران تنها به شرطی قادر خواهد بود انقلاب آتی را طعانه بشمر رساند و با در هم شکستن ارکان سلطه ارتجاع آزادی واقعی مردم یعنی جمهوری دموکراتیک انقلابی را، کفوری ترین موضوع و مسئله انقلاب حاضر است بر ویرانه های ماشین بوروکراتیک نظامی بورژوازی بنا نماید، که همواره با دقت تمام در سهای اساسی و تاریخی جنبش انقلابی را، چه در فاصله ۷-۵۶ سپس ۶۰-۵۷ و بالاخره آن دوران سیاه ارتجاع که از سال ۶۰ بدینسو سلطه ضد انقلاب تا کنون ادامه دارد پیشروی خود داشته باشد.

همانا در این فاصله و بخصوص سالهای ۶۰-۵۶ طبقات گوناگون اجتماعی تا حدود بسیار قابل ملاحظه ای برآمد نموده، منظور و اهداف خویش را که در جنبش انقلابی یا در قبال آن تعقیب میکردند، به عرصه عمل گشایند. همگی جریانات سیاسی طبقاتی به صحنه نبرد وارد شدند و بنحو پراتیکی مقاصد امال و تمایلاتشان را بمنصه ظهور رساندند و معلوم نمودند با چه روش و بکمک کدام وسائل در صدد تحقق این مقاصدند.

از جمله در سهای بزرگ انقلاب ایران، بررسی محتوی طبقاتی برنامه های سازمانهای سیاسی و شیوه دستیابی به این برنامه هاست.

"برای اینکه بتوان بماهیت مبارزه حزبی پی برد نباید به گفتار باورد اشت بلکه باید تاریخ واقعی احزاب را بررسی نمود، این بررسی نباید آنقدرها در پیرامون آن چیزی باشد که خود احزاب در باره خود می گویند، بلکه باید در اصراف آن چیزی باشد که این احزاب بدان عمل مینمایند، و نیز در اصراف این باشد که آنها مسائل مختلف سیاسی را چگونه حل میکنند و در اموریکه پای منافع حیاتی طبقات مختلف جامعه یعنی ملاکین، سرمایه داران، دهقانان کارگران و غیره بمیان میآید بپردازند."

بقیه در صفحه ۲



چگونه رفتا رمینما بند: * انقلاب با برهان قاطع وی چون و چرا ی خود نشان دادا پوزیسیونهای بورژوازی، شکل های خرده بورژوازی و سازمان سیاسی طبقه کارگر با تکیه بر کدما م بر نامه ها در مرحله کنونی انقلابی ایران از کدام منافع پاسداری مینمایند. این درسی است که بی تردید فراموش نموده آن، حتی برای لحظه ای، بمنزله چشم پوشی از عمده ترین دستاوردهای جنبش انقلابی میباشد. برای پرولتاریا مطلقا ضرورست تا بر ما هیت مقابله، لیبرالها و مجاهدین با دمکراسی انقلابی برهبری طبقه کارگر از لحاظ اینکه بکدام منافع طبقاتی خدمت میکنند و بر نامه شان از چه فرار این منافع را مطرح میسازند بشناسد. پاسخ - گوئی بدین مسئله، نمایانگر تما یلات گوناگون درون جنبش کارگریست.

جنبش انقلابی ۶۰-۵۶ با صلابت و تحکم ثابت نمود لیبرالها برهبری مسلکی و سیاسی بازرگان - بنی صدر حزب فراکسیون بورژوازی است که از بدو امر متحدانه با حزب جمهوری اسلامی حتی قبل از قیام توده ای بهمن ماه، دستگام سرکوبگر رژیم قبلی را به تما حب در آورده و با انتقال ماشین دولتی از دستی بدست دیگر، با انتقال آنچه غنیمت عمده شان محسوب میشد، "انقلاب" را پایان یافته اعلام داشتند و به حفاظت ارکان اساسی رژیم گذشته پرداختند. برای بورژوازی سلطنت طلب ایران (چه لیبرالها و چه حزب جمهوری) "انقلاب" نمیتوانست معنا و مفهومی جز همین انتقال قدرت دولتی و کسب تفوق در صفوف بورژوازی و تسهیم در حاکمیت سیاسی داشته باشد. هر دو حزب چون به حاکمیت سیاسی دست یافتند بر ضد قیام مردم در بهمن ماه و جنبش انقلابی نوینی که پس از آن سیرتعالی را در پیش گرفت، سرکوب و تشدید تضیقات پلیسی را در دستور روز قرار دادند. این دو حزب ما هیت خود را بصورت دشمن حقیقی دمکراسی انقلابی و آزادی مردم یعنی کارگران، دهقانان و توده های خرده بورژوازی شهری تما ما عیان ساختند. حزب لیبرالی در این مدت پیوسته به اقتضای رقابت با جناح دیگر بورژوازی از "آزادی"، "جمهوری" و "مردم" سخن می گفت. اما مگر همین حزب نبود که فعالانه در سازماندهی اصلی سرکوب انقلاب، جنبش کارگران، دهقانان و توده های خرده بورژوازمکرات میکوشید و از مجریان مرحله بمرحله آن بود؟ مگر چکه پوشان حزب لیبرالی به زعامت بازرگان و بنی صدر نبودند که دست در دست خمینی - بهشتی سوگند میداد میکردند که تا ایندها م خانه به خانه انقلاب از پیای نخواهند نشست؟ مگر جدوجهد لیبرالها مصروف آن نشده که وسایل سلطه ارتجاع بورژوازی، ماشین بوروکراتیک نظامی دولتی را بر علیه مردم متمرده ترو متمرکز تر ساخته و در حفظ سرمایه داری و وابسته ایران، و تا مین منافع ملاکین، سرمایه داران و امپریالیسم و استحکام بخشیدن به پایه های جمهوری اسلامی از هیچ اقدام عملی فروگذار نکردند؟ آن "آزادی" که لیبرالها سالها سنگش را بر سینه میکوفتند در چهار ساله ۶۰-۵۶ با تالانگری علیه انقلاب چهره واقعی خود را به عیان متجلی ساخت، که "آزادی" در نزد لیبرالها شغاری عوام فریبانه جهت تبدیل توده ها به سياه لشکر حزب لیبرالی در مبارزات فراکسیونی بوده است؛ آنان به شعار "آزادی" توسل می جستند تا در پناه تشعشع کاذبانه آن هر حرکت انقلابی و آزادیخواهانه ای را بسا گلوله توپ پاسخ دهند و دادند. هر چه لیبرالها موقعیت خود را در حاکمیت سیاسی بیشتر از کف رفته

دیدند و ریادهای "آزادیخواهانه" ایشان بیشتر بلند میسند، سرکوبگران آزادی و مردم تنها به منافع خویش و بر ضد انقلاب به "آزادی" و "مردم" می آویختند برای لیبرالیسم "آزادی" موضوع مقابله با رقیب فراکسیونی، برای تصرف یک کرسی وزارت، چنانچه نماینده پارلمانی و... میباشد. دوره سه ساله انقلاب ۶۰-۵۷ با وضوح بیمانندی مپا موزد که جز از طریق درهم خرد کردن ماشین دولتی بورژوازی ساقط نمودن جمهوری اسلامی برهبری طبقه کارگر نمیتوان به سمت آزادی واقعی مردم، جمهوری دمکراتیک انقلابی رفت و الا باید تن به رهبری ایدئولوژیک سیاسی لیبرالها، بازرگانها، بنی - صدرها، صحابی ها ... سپرد که تنها میتوانند به ابقای ارتجاع و ارکان آن یاری رسانند، زیرا آنها برای نابودی جمهوری اسلامی و ارکان آن تلاش نمی کنند، آنها فقط میکوشند "جمهوری اسلامی" را دمکراتیک کنند، یعنی آنرا وادار سازند تا آنها را در قدرت سهیم نماید "جمهوریخواهی" لیبرالی دست کمی از "آزادیخواهی" آنها ندارد. "احزاب سرمایه داران، هر وقت مردم بر سلطنت فائق آمده اند همیشه با جمهوریخواه بودن موافقت کرده اند فقط بدین منظور که بتوانند از امتیازات سرمایه داران و فرمائ - شروائی مطلق آنان بر مردم دفاع نمایند. * جمهوری که لیبرالها از آن دفاع میکنند، همان جمهوری اسلامی است که فقط باید "دمکراتیک" شود جمهوری اسلامی که جز سلطنت مطلقه مذهبی ولایت فقیه نیست.

لیبرالها در اپوزیسیون جمهوری اسلامی، همان لیبرالهای "طرفدار قانون اساسی" در اپوزیسیون شاه هستند؛ شاه سلطنت کند و ملت (بورژوازی!) حکومت لیبرالها فقط خواهان کرسی های وکالت و صدارت در جمهوری اسلامی اند؛ لیبرالها با شاه، سیاسی مخصوص بخودی احساس میکنند که برای سلطه بر مردم و حفظ منافع سرمایه داران باید "جمهوریخواه" بود؛ ولی جمهوریخواهی آنها عملا جز سلطنت بورژوازی نبوده است.

درخشندگی کاذب و عوام فریبانه چنین "آزادی - خواهی" لیبرالی در جریان جنبش انقلابی ۶۰-۵۷ البته مطابق معمول کلیه جنبشهای انقلابی، بیش از همه خرده بورژوازی بود؛ اینجا خرده بورژوازی شهری را که مجذوب "دمکراسی خالص" است، هیچان زده میساخت. و درست به علت همین "هیجان معمولان" دو سال زمان عمده، خرده بورژوازمکرات توسل بورژوازی و تظاهرات "دمکراتیک" انقلابی آن تسخیر شدند و بزرگترین خیانت را به امر انقلاب در زندگن سیاسی خویش ثبت نمودند. در غیاب پرولتاریای متشکل و نیرومند کمونیست، آنها که برسکوه های خطابه و وعظ مبارزه برای "دمکراسی"، "منافع خلق" و آشتی نا پذیر بر ضد "ارتجاع و امپریالیسم" را وعده میدادند پله پله پله بدام بورژوازی در غلطیدند.

پس از قیام، سازمانهای خرده بورژوازی و سران عمده، آن جمهوری اسلامی را که بریستری متضاد قیام و بهمدستی امپریالیستی و با استفاده از تجربه بیشتر سیاسی، کارآزمودگی تشکیلاتی و قدرت ثروت و سرمایه بورژوازی بر آریکه قدرت دولتی تکیه زدند دستاوردها انقلاب دانستند. خواسته ها و اهداف "نیمه دمکراتیک" خود را به طاق نسیان سپرده و خواسته های رفرمیستی را که بتدریج مخدود تر میشدند بلکه خور ساختند و بجای اتکا به توده ها و پرورش روح انقلابی برای یک انقلاب واقعا دمکراتیک و بیپوستن به بیگانه جریان حقیقتا انقلابی قاطع یعنی پرولتاریا تمامی فعالیت خود را به رفع این یا آن "نقیصه" "انحراف" و نشانه گیری این یا آن "بقایای ارتجاع" بقیه در صفحه ۲۳

جگوه حزب

تعارف جنبش کمونیستی در قبال جنبش طبقه کارگر از اینجا دستبیکای سرخ عبارت است. نقد بعد از برخوردی به بند قطعنامه آنچه را که از این بنده همراه اتصال زیرگانه آن به بند ۸ به دست می آورد نتایج حاصله در بالاتر و به اختصار این نتایج "اکنونیستی" بودن قطعنامه است. تمام ایرادات ذکر شده طبق استناد به بند بوده و "اکنونیسم شرمگین" این بند در اتصال خلق آلسا ع به بند ۸ بلوغ مییابد. ما در ادامه این سطور ضمن پاسخ گویی به این ایرادات نشان خواهیم داد که آنچه در برخورد به ما بلوغ مییابد، نه تنها شیوه زیرگانه "حزب" است، بلکه دفاع از نظریه لیبرالی "موراها" واقعی "میبا شد که کار خود را در حمله به "انوریت هائی نظری مارکسیسم میکشاند. و این را مانع، با پیچ و خمهای ادبی که "حزب" در آن تبحر دارد بلکه استناد "کلیشه پردازانه" و "طویل" و "....." به رهنمودهای مارکسیسم انقلابی آشکار خواهیم ساخت. ابتدا بیینیم مفهوم آن انحرافی که بنام "اکنونیسم" در ادبیات مارکسیستی مطرح گشته است چیست؟ و آیا قطعنامه ما وجه اشتراکی با این نحله، اپورتونیستی دارد؟

الف: اکنونیسم

لنین در مورد تاریخ اکنونیسم و تکامل آن چنین مینویسد:

"همانا در مبارزه جریانهایی موجوده در داخل مارکسیسم است که جنبش خرد بورژوازی روشنفکری سوسیال دمکراسی پدیدار میشود و کار را از "اکنونیسم" (۱۸۹۵-۱۹۰۲) شروع کرده و دنباله آن را به منشویسم (۱۹۰۳-۱۹۰۸) و انحلال طلبی (۱۹۰۸-۱۹۱۴) میرساند.

آنچه که در تمام این سیر تاریخی وجه مشترک تمام این اشکال اپورتونیسم است، ردهز مونی پرولتاریا و دنباله روی پرولتاریا از بورژوازی است. "منشویسم" و "انحلال طلبی" تداوم منطقی انحراف اکنونیستی در جنبش سوسیال دمکراتیک بودند. اکنونیستها با تکیه یکجانبه بر مبارزات اقتصادی و محدود ساختن مبارزات سیاسی پرولتاریا در چهار چوب مبارزات اقتصادی نهایتا سیاست تردیونیستی را جایگزین سیاست کمونیستی "رهبر" بودن پرولتاریا در انقلاب میسازند. تمام سیر تاریخی مبارزه، ایدئولوژیک در جنبش سوسیال دمکراتیک با نحله های گوناگون اپورتونیستی و از جمله "اکنونیسم" مبارزه بر سر رهز مونی پرولتاریا است. و این، آن جوهر حقیقی و واقعی است که در یک سوی خود بلشویسم را پدیدار میسازد و در سوی دیگر "اکنونیسم"، منشویسم و انحلال طلبی را، هر برداشت و یاد درک دیگری از تاریخ و سیر این مبارزه انحرافی بوده و بیان کننده بررسی مارکسیستی بلوغ انحرافات در جنبش سوسیال دمکراتیک نمیباشد. در این میان آنچه که اکنون برای ما مطرح است، مفهوم "اکنونیسم" طبق تعاریف مارکسیستی است. لنین مینویسد:

"اکنونیسم بطور کلی (یعنی در یک محدود) تئوری مارکسیسم و نقش سوسیال دمکراسی و وظایف سیاسی آن)....." و در پلمیکی خطاب به نمایندگان این جریان در جنبش سوسیال دمکراسی روسیه میگوید: "این سخنان ملاطفت آمیز چنانکه خوانندگانی به خاطر دارند "رابوچیه دلو" متعلق است که بدین طریق به آنها می که ما در مورد "تهیه غیر مستقیم زمینه برای تبدیل جنبش کارگری به آلت دموکراسی بورژوازی"

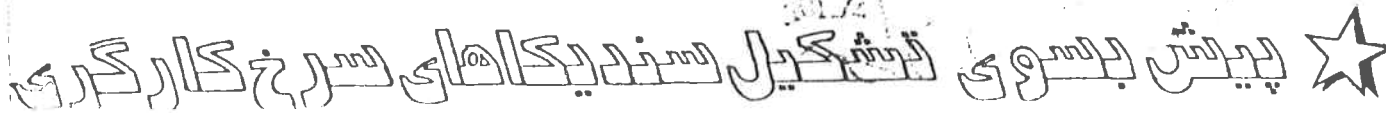
سوی وارد کرده است. (انگسار ما) درک محدود از تئوری مارکسیسم و نقش سوسیال دمکراسی و وظایف سیاسی آن، که همواره رهبری بوده ها و در رأس آنان پرولتاریا جهت بورژوازی و سوسیالیزم است. به معنای محدود نمودن وظایف سوسیال دمکراسی در چهار چوب مبارزات اقتصادی است. و چنین چیزی جز گرایش بورژوازی و تبدیل جنبش کارگری به آلت دموکراسی بورژوازی نمیباشد، این روشنترین معنا و مفهوم اکنونیسم است.

طبق "انتقاد" مطرح شده "حزب" ما، بند قطعنامه شما می تعاریف بالا (البته شرمگینانه) دربر دارد. کسی که میخواهد فقط سخنی نگفته باشد، باید (این یا بدرا مبارزه، سرخستانه جنبش کمونیستی مطرح میسازد) سنجیده و اندیشیده، به نظرات موجود در جنبش برخورد نماید. "حزب" از یک بند قطعنامه ۱۱ محدود نگری نقش و وظایف پرولتاریا و تبدیل جنبش کارگری به آلت دموکراسی بورژوازی را نتیجه میگیرد، حال آنکه در این بند قطعنامه، تنها و تنها علت و تاثیر مبارزات اقتصادی اولیه طبقه کارگر مطرح گشته است. اینرا ما در ادامه، مقاله روشن خواهیم ساخت. اما آنچه که قطعنامه طی متجاوز از چند بند بر آن تاکید می نماید، بیونند "مبارزات سیاسی - انقلابی" و "اقتصادی و بعد هدايت" مبارزه اقتصادی" (اتحادیه ای) بتوسط حزب کمونیست و هم چنین ذکر محدودیت این مبارزات جهت "رهاش طبقه کارگر و طرح تنها راه رهاش، استقرار دیکتاتور پرولتاریا و کمونیسم است". این با آنچه که تا اینجا در مورد مفهوم اکنونیسم روشن گشت منافات دارد آنچه که "حزب" با دیدن پاسخ گوید و آنها هم نه برای آنکه سخنی گفته باشد، این است که: تقابل بند و دیکتاتور پرولتاریا در کجاست؟ لنین مینویسد:

"... درص ۴، نگارنده، مقاله بر ضد تهمت های احاد اکنونیستی که بنظری کا م... بی اساس میباشند، برخاسته با جوش و خروش تمام بانگ بر میاورد که: "کدام سوسیال دمکرات است که نداند بنده طبق آموزش مارکس و انگلس منافع اقتصادی طبقات جداگانه نقش قطعی را در تاریخ بازی میکند و بنا بر این مبارزه پرولتاریا در راه منافع اقتصادی خویش نیز خوض میباید برای تکامل طبقاتی و مبارزه، آزادی طلبانه وی دارای اهمیت درجه اول باشد؟" (تکیه روی کلمات از ما است)

این بنا بر این "کا م" ملاحظه فرماید. از این که منافع اقتصادی نقش قطعی بازی میکند هیچ گونه نتیجه ای حاکی از درجه اول بودن اهمیت مبارزه اقتصادی (اتحادیه ای) هرگز مستقلا نمیباشد. زیرا مهمترین و "قطعیترین" منافع طبقاتی عموما فقط بوسیله تحولات عمیق سیاسی ممکن است عملی شود، و خصوصا منافع اساسی اقتصادی پرولتاریا فقط بوسیله انقلاب سیاسی که دیکتاتور پرولتاریا را جایگزین دیکتاتور بورژوازی مینماید ممکن است عملی شود.

"مبارزه اقتصادی پرولتاریا دارای اهمیت درجه اول جهت "تکامل طبقاتی و مبارزه آزادی طلبانه آن است، این تمام جوهر آن اندیشه بورژوازی است، که ضمن سرفرو آوردن در مقابل جریان خود بخودی، طبقه کارگر را به آلت سیادت بورژوازی تبدیل مینماید. اکنونیسم با تکیه یکجانبه بر "مبارزات اقتصادی پرولتاریا" که "ضمنا" اهمیت درجه اول هم دارند، ناگزیر از تاخیر نمودن تمایل خود بخودی تردیونیسم در نهضت کارگری، و تاخیر



چگونه حزب...

اسارت ایدئولوژیک کارگران از طرف بورژوازی - است. زیرا در عرصه مبارزات طبقاتی تنها دو ایدئولوژی وجود دارد، یا "پرولتری - کمونیستی" و یا "ایدئولوژی بورژوازی"، اندیشه سومی هرگز وجود نداشته است، و از همین رو، اگونیومستها با تکیه یکجا نبه بر مبارزات اقتصادی و با لطمه محدود نمودن وظایف سوسیال دمکراسی و "دفعی بودن مبارزات اقتصادی در پیوند با رسالت تاریخی پرولتاریا" و با "اهمیت درجه اول قائل بودن جهت مبارزات اقتصادی در چهار چوب نظام سرمایه داری" جز گردن نهادن به ایدئولوژی بورژوازی که همان "سیاست تردیونمیستی" است چاره ای ندارند. "تردیونمیستها" هم به مبارزات سیاسی اقدام مینمایند اما هم مبارزه سیاسی به معنای مبارزه انقلابی - کمونیستی نمی باشد، و طبقه کارگر حتی با شرکت در انقلاب سیاسی، بدون رهبری حزب کمونیست نمی تواند بر چمدان مبارزات سیاسی - انقلابی باشد. آنچه که شرکت پرولتاریا را در این مبارزات انقلابی میسازد، هدایت پرولتاریا توسط حزب کمونیست و حرکت به سمت آزادی و سوسیالیسم است. این پرتوی است که همواره با ایدئوم مبارزات پرولتاریا در درخش آن قرار بگیرد.

اگونیومستها با "اهمیت درجه اول" قائل بودن جهت مبارزات اقتصادی (اتحادیه ای) ضمن آنکه مراعات خود را به اختصار بیان میدارند، ضدیت آشکار خود را با "قطعیترین" مبارزه پرولتری، یعنی مبارزه جهت سرنگونی سرمایه داری و برقراری کمونیسم نیز بیان داشته اند. و تنها می جوهر اپورتونیستی اگونیومستها را همین اصول آشکار میگردند. "منافع اساسی اقتصاد پرولتاریا فقط بوسیله انقلاب سیاسی که دیکتاتوری پرولتاریا را جایگزین دیکتاتوری بورژوازی مینماید ممکن است عملی شود" این صریح ترین مرز بندی با این نطه، اپورتونیستی است. انتساب اگونیومستها به قطعه ما که حتی اشاره ای به "اهمیت درجه اول" و یا "زحمت مبارزات اقتصادی" و یا "رهائی پرولتاریا توسط مبارزات اقتصادی" و... ندارد، انتسابی عوام فریبانه است زیرا ما ضمن آنکه در بند ۴ قطعه ما از "هدایت اتحادیه ها توسط حزب" سخن گفته ایم در بند ۶ (همانجا) محدودیت این مبارزات و راه ها را سیاسی پرولتاریا توسط انقلاب سیاسی (دیکتاتوری پرولتاریا) را بیان داشته، جای هیچگونه ابهامی را باقی نگذاشته ایم، باید خفاش بود و از نور هراس داشت تا اینهمه روشنائی را ندیده گرفته و از "تاریکی" سخن گفتن برای روشن شدن بیشتر مطلب به برخی استدلالات اگونیومستی رجوع میکنیم:

مبارزه سیاسی طبقه کارگر فقط (همان فقط است که درست نیست) مترقی ترین شکلی وسیع و حقیقی مبارزه اقتصادی است

و یا "اکنون در برابر سوسیال دمکراتها این وظیفه قرار دارد که چگونه باید حتی الامکان به همان مبارزه اقتصادی شکل سیاسی دهند" این سخنان به معنای پیروی "تبلیغات سیاسی" از تبلیغات اقتصادی است و این آن چیزی است که مورد تائید ما می اگونیومستها (و از جمله نمایندگان اگونیومست در میهن ما، که امروزه اصطلاحاً "بته خط" معروف گشته اند) بوده و هست. آیا قطعه ما سندیکای سرخ "ذره ای هم وجه اشتراکی با آنچه که در بالا گفتیم دارد؟ اگونیومست، تسلیم به جریان خود به خودی است برای این خود بخودی اهمیت درجه اول قائل است و این خود بخودی همان مبارزات اقتصادی طبقه کارگر است که بسوی تردیونمیسم می رود، اگونیومستها پیروی از "تردیونمیسم" را در درون طبقه کارگر ترویج و تبلیغ مینمایند و ما خواهیم دید که چگونه در راستای همین نظرات "کنگره سازمانهای کارگری" را جایگزین "کنگره حزب سوسیال دمکرات" می سازند، و این یعنی تخریب و انحلال حزب بنا بود ساختن ستاد فرماتدهی و رهبری پرولتاریا. اگونیومست در مقابل خود بخودی سر

تسلیم فرود می آید و در نهایت مبارزات سیاسی پرولتاریا را در چهار چوب مبارزات تردیونمیستی خلاصه می نماید:

"لیکن تکامل خود بخودی نهضت کارگری درست منجر به تبعیت این نهضتها از ایدئولوژی بورژوازی میشود... زیرا نهضت خود بخودی کارگری همان تردیونمیسم است... و تردیونمیسم هم چیزی نیست جز اسارت ایدئولوژیک کارگران از طرف بورژوازی"

"تسلیم در مقابل جریان خود بخودی"، یعنی تسلیم به "تردیونمیسم"، به معنای روشنتر: تبلیغ و ترویج "اسارت ایدئولوژیک کارگران از طرف بورژوازی"، و بدینسان ضدیت با "دیکتاتوری پرولتاریا" و ایضا با مبارزات سیاسی - انقلابی

● شما با به گذاران خوننا کترین نکستها هستید. چرا که "حاکمیت" می پرولتری نزد شما و در پروسه مرا حلتان به زینتی بی ضرر مبدل می گردد. سیاست شما، پراتیک پرولتاریا را به "انقلاب در حال زانو زدن" محکوم میسازد.

پرولتاریا، این است مفهوم اگونیومست در ادبیات ما رکبستی، چگونه است که ما در قطعه ما قائل به مبارزات سیاسی (و نه فقط سیاسی بلکه) - سیاسی - انقلابی، جنبش اتحادیه ای طبقه کارگر تحت هدایت جنبش کمونیستی (حزب) بوده ایم و آنگاه مخالفین ما قطعه ما را منتهیه "اسارت ایدئولوژیک طبقه کارگر میسازند، ما کمی جلوتر مجدداً "به این نکته باز خواهیم گشت، ولی اکنون به همان "انتقاد اگونیومست" بپردازیم، "منتقد ما می نویسد:

"نگرش اگونیومستی که در بند ۴ قطعه ما خود را بطور شرمگینانه به نمایش گذاشته...

برای ما جز رجوع به همان بند ۴ قطعه ما راهی باقی نمی ماند، و اما بند ۴ قطعه ما سندیکای سرخ: (بند ۱ - در جامعه سرمایه داری به واسطه سطح معیشت بسیار پایین کارگران و تعرض مداومی که از جانب سرمایه داران بدان میشود کارگران ناگزیر از مبارزه دائمی برای بهبود شرایط فروش نیروی کار خود هستند. مبارزه اقتصادی شکل مقدما می، دائمی و ضروری مبارزه طبقه کارگر است. کارگران در طی مبارزات روزمره برای رفع حوائج فوری خود آبدیده میشوند و بیش از پیش به اشکال گوناگون استثمار سرمایه به تضاد منافع خود با سرمایه داران به لزوم مبارزه بر علیه کارفرمایان و به ضرورت اتحاد و همبستگی پی میبرند. کارگران، کارفرمایان و دولت را در این مبارزه وادار به گذشته های جزئی خواهان ساختن و این به آنان اهمیت اتحاد، شکل و مبارزه برای خواسته هایشان را نشان میدهد.

(قطعه ما سندیکای سرخ) برای آنکه زمینه تاریخی فرمول بندی بند ۱ را روشن سازیم، بناچاریم به ساده ترین بیان ممکنه به توضیح مختصری بپردازیم جنبش کارگری بپردازیم در ابتدای شکل گیری جامعه سرمایه داری و با آغاز نتایج مبارزات ما بین کار و سرمایه، که سرفصل این مبارزات است، خواست تمدید روزگار آغاز میشود. مبارزه اقتصادی به عنوان شکل مقدما می، بیرون از مبارزات آشکار گشت. در سالهای دهه، سی و چهل قرن گذشته به جنبش دامنه دار در اروپای غربی روی داد: در ماه نوآمبر سال ۱۸۳۱ کارگران فرانسوی شهر لیون دست به قیام زدند، شعار قیام: "زیستن و کار کردن یا مردن یا زمین مبارزه" بود (چه اگونیومستها بی !!) در ژوئن سال ۱۸۳۶ "انجمن کارگران لندن" که بعدها به جنبش چارتیستها معروف گشت پایه گذاری شد. لندن در مورد آن می نویسد: "نخستین جنبش دامنه دار پرولتاریائی که در عین حال واقعات توده ای سیاسی بود." (ماکیدازماست) و در ژوئن سال ۱۸۴۴ کارگران نساجی آلمان به قیام مسلحانه دست زدند، مارک

مورد این جنبش اطهار داشت :
"مخالفتشان را با جامعه مبتنی بر مالکیت خصوصی بگونه ای قهرآمیز ، فاطح ، خشن و برنده اعلام کردند ."

در هر سه این جنبش ها آنچه که اولین اتحاد طبقه ای را باعث می گشت مبارزه جهت شرایط بهتر زندگی بود .
نماز جنبش چارتیستها "نان و انقلاب" (چه کارگران بی فرهنگی!) نما یا نگر وضعیت رقت بار زندگی کارگران بود ، اینها نخستین جنبشهای توده ای و انقلابی پرولتاریا تا قبل از تدوین تئوروی انقلابی مارکسیسم محسوب میگردند .

جنبشهای که از جمله نشان دادند مبارزه اقتصادی شکل مقدما تی ، دانشم و ضروری مبارزه طبقه کارگر است . آنچه که همواره در خواستهای این جنبشها منظور می گشته ، شرایط بهتر زیستن و کار کردن بود .
کارگران ضمن این مبارزات مخالفت قاطع و برنده خود را با جامعه مبتنی بر مالکیت خصوصی اعلام میداشتند ، آنان خواهان رفاه بیشتر و طبقه شعار های شان "نان یا انقلاب" زیست و کار کردن بودند یکی از خواستهای سیاسی این جنبشها به خصوص چارتیستها ، "حق رای عمومی" بود . تمامی شاخه های

آموزش و تدارک توده های کارگر به عنوان وظیفه "سندیکی انقلابی" ، همانا تبدیل اتحادیه بعنوان ابزار انقلاب اجتماعی است (سخن بر سر "تدارک توده های کارگر به منظور انقلاب اجتماعی" است که جزو وظایف اتحادیه انقلابی محسوب میگردد . آیا ما ما و راه رهنمون کمینترین ، یا خلاف آن سخن گفته ایم که این چنین "منتقدان" و "تنها" کمونیستهای ایران را بر آشفته ساخته ایم؟ نه ، آنها نه بما بلکه به لنین و دستاوردهای کمینترین حمله می کنند و این راه فقط و فقط جهت دفاع از تاکتیک لیبرالی شورا های واقعی انجام میدهند .

تاریخی که بر شمردیم ، و اساسا تاریخ جنبش کارگری از آغاز جامعه سرمایه داری تا بحال بطرز غیر قابل کتمان ثابت میکند ، که طبقه کارگران همان ابتدا جهت "تهدید روزگار" "بهبود شرایط کار" و دستمزد ناگزیر از مبارزه بر علیه سرمایه داران بوده است ، (آیا جز این بوده؟) سرمایه کارگران را خود بدوا در یکجا متمرکز و بواسطه تولید سرمایه داری بر کار متحدانه میکشاند و تعارضات میان کارگران و سرمایه داران ، آنها را به اتحاد علیه سرمایه داران در جهت تحقق خواسته های معین سوق میدهد . این اتحاد مقدما تی نمی توانست بنا به خصلت و ماهیت خود عالیترین شکل اتحاد طبقه - یعنی حزب کمونیست - باشد و چنین نیز نبود (و ما نیز چنین نگفته ایم!!) زیرا شرایط معنوی و مادی چنین اتحادی هنوز میبایست فراهم آید ، اما اینکه چنین اتحادی به معنای اتحاد حزبی پرولتاریا نبود ، ابدا نافی اتحاد بودن آن و اینکه شکل مقدما تی ، دانشم و ضروری مبارزه طبقه کارگر است نبوده و نیست .

تمام این تجارب تا ئیدی میباید بر فرمول بندی بند ۱ قطعنا مه که طبق تاریخ مبارزات طبقه کارگر ، علت این مبارزات و تاثیرات این مبارزات در تکامل اولیه پرولتاریا ، نگاشته شده است . چنین مبارزاتی نه تنها با پیدایش حزب از میان نمیروند بلکه از میان رفتن آنها منوط است به نابودی سرمایه داری و هرگونه بقای آن ، درک دیگری داشتن معنایش نشناختن نظام سرمایه داری و وضع طبقه کارگر در این نظام به مثابه طبقه استثمار شونده میباشد زیرا این مبارزه ناشی از تضاد اساسی جامعه سرمایه داری یعنی تضاد میان کار و سرمایه است .

اتحاد و همبستگی که طی این مبارزات حاصل گشت محصول سالها رنج و خنجره عقلی و قیام پرولتاریا در صحنه کارزار مبارزاتی بود . در صدر تمامی خواستهای اقتصادی طبقه کارگران آن زمانی که آغاز مبارزه بر علیه سرمایه داران نمود ، طبقه کارگران انگلس "تهدید ساعات کار" است . تاریخ جنبش کارگری موید آنست که مبارزه اقتصادی "نخستین" شکل پرولتاریا بود و همین "نخستین" (مقدما تی) شکل پرولتاریا مبارزه بر طبقه کارگر ضرورت اتحاد و همبستگی و مقابله با دسایس کارفرمایان و دولت را نشان داده و اولین کامهای "اتحاد طبقه ای" پرولتاریا را در مناسبتترین شکل خود یعنی اتحادیه ها پدیدار گردانید .

اگر دوستان حزبی ما از یادآوری این واقعیات دریغ فرمول بندی نتایج دلخواه بیرون میکشند ، بخودشان مربوط است اما باید دید که نگاشته نقد بدنیال اثبات کدام خط مشی و اسلوب بررسی توانسته از توضیح سیاسی تاریخ جنبش کارگری اگونومیسم را نتیجه بگیرد؟ ما اینرا بعدا نشان خواهیم داد . گفتیم که بند اقطعنا مه مختصرا به عمل مبارزه اقتصادی پرولتاریا و تاثیر آن در سازمان دهی طبقه کارگر میپردازد و نه چیز دیگر!! در مقابل ما مخالفین لفاظ فریاد می کنند:
نه شما اگونومیسم شرمگین را در بند ۱ فرمول بندی کرده اید!! (؟) برای روشنتر شدن باز هم تکرار میکنیم:

بند اقطعنا مه "مبارزات اقتصادی را دارای اهمیت درجه اول" اعلام نموده؟ خیر ، بند اقطعنا مه مبارزات سیاسی را فقط شکل حقیقی و وسیع مبارزات اقتصادی اعلام نموده؟ خیر و آیا بند اقطعنا مه اعلام نموده "تبلیغات سیاسی باید از تبلیغات اقتصادی پیروی نماید؟ خیر!!

پس این اگونومیسم (شرمگین) کجاست؟ حتما در اعلام "مبارزات اقتصادی به عنوان شکل مقدما تی دائمی و ضروری مبارزه طبقه کارگر ، که ضمن وادار نمودن کارفرمایان و دولت به گذشتهای جزئی ، به روشن ساختن اهمیت اتحاد و شکل و همبستگی برای مبارزات کارگری نیز منجر میشود؟ از اینرو اینرا می گوئیم که بند اقطعنا مه چیز دیگری را در بر ندارد و تا آنجا که پیرامون مفهوم اگونومیسم نیز به ادبیات مارکسیستی رجوع کنیم ، به فقط نشانهایی بین بند اقطعنا مه بلکه کل قطعنا مه با چنین درکی وجود ندارد . لنین مینویسد:

"در ابتدای تکامل سرمایه داری اتحادیه ها برای طبقه کارگر پیشرفت عظیمی بود زیرا انتقالی بود از حالت پراکندگی و ناتوانی کارگران به سر آغاز اتحاد طبقه ای

اتحادیه ها (مبارزات اقتصادی) در ابتدای تکامل سرمایه داری سر آغاز اتحاد طبقه ای بودند ، چه اگونومیسم بیکرانی در این گفته لنین نهفته است شامضمین انتساب اگونومیسم به بند اقطعنا مه آموزش مارکسیسم و تجارب تاریخ جنبش طبقه کارگر را ، در مورد سیر تاریخی مبارزات اتحادیه ای و تاثیرات آنها بر تکامل جنبش طبقه کارگری یعنی سر آغاز اتحاد طبقه ای را به بهترین نحو ممکن مورد تردید قرار داده آید ، اما بیبینیم اگونومیسم شرمگین با لاخره کارش به کجا می کشد :

"نگرش اگونومیستی که در بند اقطعنا مه خود را بطور شرمگینانه به نمایش گذاشته وقتی آشکار میگردد و یا به نتیجه قطعی خود میرسد که نویسندگان قطعنا مه به توصیف و تعریف اتحادیه ها و نقش و جایگاه آنها در جنبش کارگری میپردازد و به این نتیجه میرسند